

دانشکده علوم اجتماعي دانشگاه تهران

**چگونگی اسلام آوردن مغولان در ایران**  
**نقد و بررسی کتاب «از یورش مغولان تا زوال ترکمانان»؛ نوشته رسول جعفریان**

**علی بلاش آبادی**

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران

موضوع: خلاصه و نقد کتاب

زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه

تیر ۱۳۸۵

آنچه در این مقاله قصد دارم اجمالا بررسی کنم ، چگونگی اسلام آوردن مغولان خصوصا ایلخانان - فرزندان و نوادگان چنگیز - در ایران دوره خوارزمشاهیان و عباسیان بغدادی است. سوال اساسی من در این زمینه آن است که مغولان بت پرست و معتقد به خرافه و پیشگویی های نجومی - که در فضایی متفاوت با فرهنگ اسلامی و ایرانی زیست کرده بودند - تحت تاثیر چه عواملی ، به دین اسلام گرویدند تا به حدی که خود ، از معماران و مشوقان بعدی این عرصه از تمدن و فرهنگ عالم شدند .

**معرفی کتاب "از یورش مغولان تا زوال ترکمانان"**

مقاله حاضر ، خلاصه ای از برداشت های مطالعاتی من از دفتر سوم تاریخ ایران اسلامی تحت عنوان " از یورش مغولان تا زوال ترکمانان" است ؛ اثری ارزشمند از محقق ارجمند و مورخ توانمند معاصر ، آقای رسول جعفریان که در واقع تاریخ ایران از قرن هفتم تا قرن نهم را در بر می گیرد . این کتاب ، به سفارش کانون اندیشه جوان ، توسط موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسیده است .

این کتاب دارای پنج فصل است ؛ به این ترتیب : " روزگار آشفستگی ایران در حمله مغول " ، " روزگار ایلخانان " ، " روزگار سرداران ، مرعشیان ، مظفریان و جلاپریان " ، " روزگار تیموریان " و " روزگار مشعشعیان و ترکمانان " که من مقاله حاضر را با استفاده از دو فصل اول این کتاب نوشته ام.

آغاز فصل اول با حمله مغول تا سقوط بغداد است ، سپس از همسایگی مغولان با ایرانیان و مسلمانان می گوید و بی تدبیری خوارزمشاه در مقابل مغولان . جانشینان چنگیز و نفوذ اسلام در غرب آسیا ، بغداد پیش از حمله مغول و پس از سقوط ، خواجه نصیر و نقش او در حفظ میراث اسلامی و آثار او ، شیعیان و مغولان و ادبیات فارسی دوره مغول ، دیگر بخش های فصل اول این کتاب را تشکیل می دهند.

بخش های استفاده شده فصل دوم هم عبارتند از : هولاکو بنیانگذار سلسله ایلخانی ایران ، نقش خاندان جوینی در آغاز تشکیل دولت ایلخانی ، دوره طلایی ایلخانی (غازان خان) ، غازان خان و دوستی اهل بیت (ع) ، سلطنت اولجایتو ، نفوذ علما در دوره اولجایتو و گرایش او به مذهب تشیع . در ادامه این فصل هم در مورد آخرین فرمانروای قدرتمند ایلخانی (ابوسعید) و زوال ایلخانان و شکل گیری حکومت های محلی یا ملوک الطوائفی توضیح داده شده است .

### نقدی اجمالی بر این کتاب

نویسنده کتاب ، با بیانی پخته و بی قلق و با زبانی روان ، آنچه را که بر ایران و ایرانیان آن روزگار گذشته است ، شرح داده است . رسول جعفریان ، با حوصله و تاملی ستودنی ، وقایع این روزگاران را براساس مدارک و اسناد تاریخی موجود به رشته تحریر کشیده است ؛ به طوری که می شود گفت با آمیختگی این مایه "سندیت و واقعیت" با قند دلپذیرکلامی داستان گونه ، روشن و توصیفی ، خواننده می تواند احساس کند که بخشی از تاریخ ایران را از قول شاهدی شیرین بیان و آگاه می خواند .

شاید یکی دیگر از خصوصیات نیکوی این کتاب آن باشد که مدارکی به دست داده است و قضاوت را به خوانندگان واگذار کرده است ولی من تصور می کنم این خود می تواند از يك لحاظ ، نیکو هم محسوب نشود ؛ چراکه گویی قطعه ای ناتمام را به ما معرفی می کند ؛ خصوصا در جاهایی که گفتارهای ضد و نقیض تاریخی در باب واقعه ای ذکر شده است ، نتیجه گیری خواننده کتاب دشوارتر به نظر می رسد ( هر چند خودم بر این باور هستم که ما نباید بت هایی تاریخی داشته باشیم و باید از خلال وقایع تاریخی ، درس هایی بگیریم ؛ یعنی اگر در يك کتاب تاریخ ، فلان شخصیت مثبت و در کتابی دیگر منفی معرفی شده باشد ، ما را دچار تحیر نکند . تاریخ را برای عبرت گرفتن مطالعه کنیم ؛ آن طور که مولایمان امیر مومنان علیه السلام مطالعه و سفارش به مطالعه می فرمود) متأسفانه خود من مطالعات تاریخی جمع و جور نداشته ام و معمولا به طور پراکنده تاریخ خوانده ام . شاید حتی در نقد همین کتاب من هم به دلیل مطالعه کم و نامتمرکز خود دچار اشتباه شده باشم . شاید وجدان علمی يك دانشمند و مورخ به او این اجازه را نمی دهد که دریافت های شخصی و البته بدون سند یا کم سند خود را بیان نکند و همه را به خواننده واگذارد و تنها به نقل تاریخ و اسناد ولو متناقض تاریخی بسنده بکند .

### سیری گذرا در زندگی مورخ کتاب

رسول جعفریان در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی در «خوراسگان» از توابع اصفهان پای به دنیا آمد دوره دبستان را در زادگاهش گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان آمد و دوره راهنمایی را در این شهر آغاز کرد. پس از چندی تحت تأثیر سفرهای تبلیغی مبلغان حوزه علمیه قم و کلاس های روخوانی قرآن در خوراسگان به درس دینی علاقه مند شد و از آن پس به مدرسه ذوالفقار رفت و مطالعه درس جدید را در مدارس شبانه ادامه داد. وی در مدت اقامت در اصفهان، به صورت آزاد از مدارس دینی دیگری چون «نیماور»، «نوریه»، «وجده کوچک» استفاده می کرد.



رسول جعفریان در سال ۵۷ هجری شمسی و در آستانه پیروزی انقلاب، برای ادامه تحصیلات حوزوی، راهی شهر مقدس قم شد. نخست به مدرسه خان رفت و سپس در مدرسه رسالت، به ادامه تحصیل پرداخت. وی در قم از درس اساتیدی چون آیت الله جوادی آملی، آیت الله مصباح یزدی، آیت الله ممدوحی، آیت الله گرامی و نیز آیت الله جعفر مرتضی جیل عاملی کسب فیض کرد. سال ۵۸ هجری شمسی با آثار و موسسه آیت الله مصباح یزدی آشنا شد و در کلاسها و دوره آموزشی آن موسسه شرکت کرد و با بازگشایی دانشگاهها، در سال ۵۹ هجری شمسی به تدریس معارف اسلامی و تاریخ اسلام در دانشگاههای اصفهان و تهران مشغول شد. اولین اثر استاد جعفریان در سال ۶۴ هجری شمسی تحت عنوان «پیش درآمدی بر شناخت تاریخ اسلام» منتشر شد و از آن پس تاکنون، ضمن همکاری با موسسات پژوهشی و تأسیس کتابخانه اسلام و ایران در قم، به کوشش های پی گیر خود در زمینه تألیف، تصحیح، ترجمه و نیز تحقیق در تاریخ اسلام، ایران و تشیع همچنان ادامه می دهد.

کتب او عبارتند از :

۱. پیش درآمدی بر تاریخ اسلام
۲. دخالت انگلیس در واقعه مشروطه
۳. ذهنیت غربی در تاریخ معاصر ما
۴. بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس
۵. افسانه تحریف قرآن
۶. آشنایی مقدماتی با روش تحقیق در تاریخ
۷. مروری بر زمینه های فکری التقاط جدید در ایران
۸. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری
۹. مقدمه ای بر تاریخ حدیث
۱۰. ارزیابی مناسبات فکری آیت الله مطهری و دکتر علی شریعتی
۱۱. حیات فکری سیاسی امامان شیعه
۱۲. بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت
۱۳. دین و سیاست در عصر صفوی
۱۴. تاریخ اسلام و ایران تا پایان قرن چهارم هجری
۱۵. قصه خوانان در تاریخ اسلام
۱۶. نزاع سنت و تجدد
۱۷. تاریخ تشیع در ری
۱۸. اندیشه تفاهم مذهبی در قرن ششم و هفتم هجری
۱۹. جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه
۲۰. مرجعه، تاریخ و اندیشه

۲۱. عللی بر افتادن صفویان
۲۲. مناسبات فکری و فرهنگی معتزله و شیعه
۲۳. نماز جمعه، زمینه های تاریخی و آگاهی های کتابشناسی
۲۴. تاریخ تحول دولت و خلافت (از بر آمدن اسلام تا بر افتادن سفیانیان)
۲۵. علی بن عیسی اربلی و کتاب کشف الغمه
۲۶. تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم)
۲۷. احوال و آثار بهاء الدین محمد اصفهانی، مشهور به فاضل هندی
۲۸. تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ خلفا و شرح و تحلیل وقایع سیاسی - اجتماعی
۲۹. آثار اسلامی مکه و مدینه.....ش ۱۷
۳۰. دنباله جست و جو در تاریخ تشیع
۳۱. منابع تاریخ اسلام
۳۲. مقالات تاریخی (جلدهای ۱۱ - ۱)
۳۳. تاریخ ایران اسلامی (دفتر اول، از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی)
۳۴. تاریخ ایران اسلامی (از یورش مغولان تا زمان ترکمانان)
۳۵. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست جلد یکم
۳۶. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست جلد دوم
۳۷. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست جلد سوم
۳۸. تحلیلی از تحولات فکری سیاسی پس از رسول خدا(ص)
۳۹. تاریخ و سیره سیاسی امیر مؤمنان علی بن ابیطالب(ع)
۴۰. تأملی در نهضت عاشورا
۴۱. جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران (سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ هجری شمسی)
۴۲. سلطان محمد خدا بنده... الجایتو» و تشیع امامی در ایران
۴۳. تاریخ تشیع در ایران(تا قرن دهم)جلد یکم
۴۴. تاریخ تشیع در ایران (تا قرن دهم)،جلد دوم
۴۵. تاریخ تشیع در ایران (تا قرن دهم)،جلد سوم
۴۶. بحران آذربایجان: (۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ هجری شمسی)
۴۷. برگ هایی از تاریخ حوزه علمیه قم
۴۸. الحياة الفكرية و السياسية لائمة اهل البيت
۴۹. القرآن و دعاوی التحریف
۵۰. با کاروان ابراهیم
۵۱. با کاروان عشق
۵۲. به سوی ام القرى

از نخستین حمله مغول به مرزهای ایران (سال ۶۱۷) تا سقوط آخرین خانان و امیران مغول در ایران (سال ۷۵۶) نزدیک به ۱۴۰ سال است. (کتاب، ص ۱۵) و این ۱۴۰ سال توأم با کامیابی‌ها و تلخ‌کامی‌های بسیاری برای ایرانیان بود که می‌بایست با مغولان بیگانه به نحوی کنار می‌آمدند و حتی این تهدید تاریخی را تبدیل به فرصت می‌کردند.

مغولان برای "توسعه" قلمرو خود که با افزایش جمعیت، تنگ و محدود شده بود، قصد دست زدن به فتوحات بیشتر داشتند و پس از اشغال اولین سرزمین‌های شرقی؛ یعنی چین، به سمت غرب خود هم متمایل شدند. اما برای روشن شدن بیشتر آنچه که ما عوامل مسلمان شدن مغولان در ایران می‌شناسیم، باید اوضاع فرهنگی و دینی ایرانیان و مغولان را در آن زمان بررسی کنیم.

مغولان، در آیین بت پرستانه خود که آن را دین شمنی می‌نامند، استوار نبودند. به همین دلیل گفته شده است که مغولان در دینداری، اهل تساهل و مدارا بودند و باز به همین دلیل به راحتی در آیین‌هایی چون بودیسم، مسیحیت و اسلام، اجازه تبلیغ در میان خویش می‌دادند. شنیده نشده است که آنان به دلیل اعتقادات مذهبی خود، سخت‌گیری خاصی درباره ادیان دیگر کرده باشند. جوینی نوشته است که مغولان "متعرض ادیان و ملل نیز نه اند." (صص ۱۷ و ۱۸ کتاب)

مغولان هم به یگانه پرستی و هم به پرستش رب النوع‌ها متمایل بودند ولی همین که یگانه پرستی در میان آنها با غفلت رو به رو شد، جاهای بلند مثل قله‌های کوه‌ها را مقدس تلقی کردند؛ چون فکر می‌کردند کوه‌ها به آسمان؛ یعنی عالم ارواح اجداد مهم قبیله نزدیک‌تر است. همچنین ارتباط مغولان با ارواح آسمانی، از طریق روحانیون که به آنها "شمن" می‌گفتند صورت می‌گرفت که این شمن‌ها، مثل غیب‌گویان از طریق ستاره‌ها پیشگویی می‌کردند.

بدون تردید، آیین مغولی، سخت‌آلوده به خرافات اما بی‌پایه بوده است. این بی‌پایگی و سستی تا به آنجا بود که آیین شمنی، تقریباً بدون مقاومت، در برابر ادیان بزرگ آن روزگار، تسلیم شد. مغولان در چین بودایی شدند و در ایران مسلمان گشتند. با این حال، باید توجه داشت که یگانه پرستی هم در شمار عقاید آنها بود؛ درست همانند آنچه که درباره اعراب پیش از اسلام {وجود داشت}. (صص ۱۸ و ۱۹ کتاب)

### اوضاع ایران در هنگام حمله مغول

استحکام فرهنگی و دینی اسلام در آن روزگار، بسیار نیرومندتر از استحکام سیاسی آن بود. به همین دلیل سقوط خوارزمشاهیان و عباسیان {در ایران و عراق} به رغم دشواری‌های فراوانی که برای جهان اسلام، به ویژه شرق اسلامی به وجود آورد، نتوانست ارتباط فرهنگی پیش و پس از مغول را به طور کامل قطع کند. (ص ۱۵ کتاب)

### نحوه برخورد پسران چنگیز با مسلمانان

پس از چنگیز، پسر سومش اوگتای قاآن {قاآن یعنی پادشاه} هم که به منصب خانی رسید، به نوشته مورخین، نسبت به سایر ملل خصوصاً مسلمانان که آنها را تازیکی می گفتند، محترمانه رفتار می کرد. مسلمان دوستی او تا حد اعتراض برادرش جغتای هم پیش رفت که می گفت: " این چه محبت است که با تازیکان پیش گرفته ای... سخن من بنده بشنو و تازیکان را سرکوفته دار و در اظهار و اشتها و رونق دین ایشان مکوش ". (ص ۳۳ کتاب)

منگوقاآن (نوه چنگیز از پسرش تولوی) هم که با کیاست مادرش، پس از سلطنت کوتاه گیوک خان (جانشین اوگتای) توانست به سلطنت برسد، سیاست متعادلی در مورد مذاهب دیگر خصوصاً اسلام داشت. گرچه در دوران کوتاه سلطنت گیوک (دو و نیم سال) به دلیل سیاست های ضد اسلامی او و وزیرش جنیقایی مسیحی، به مسلمانان سخت گذشت ولی منگوقاآن، با اینکه مادرش مسیحی بود، سیاست های گیوک را کنار گذاشت. برای جذب مسلمانان تلاش زیادی کرد و ضمن اعطای آزادی مذهبی زیادی به مردم، روحانیان همه مذاهب را از پرداخت مالیات معاف کرد.

سیاست مذهبی منگوقاآن، تحت تاثیر رفتار مادرش، به نفع مسلمانان تمام شد. مادر وی در حمایت از مشایخ و روحانیون مسلمان، تا آنجا پیش رفت که در شهر بخارا، مدرسه ای برای شیخ الاسلام سیف الدین باخرزی ساخت... {که} نخستین مدرسه فعال دینی، پس از حملات مغول به این شهر می باشد. (صص ۳۶ و ۳۷)

از این گذشته با وجود پیامدهای ناپهناجر حمله مغول به ایران و شرق جهان اسلام، مهاجرت شمار زیادی از مسلمانان به چین و مغولستان، خود عامل مهمی در اشاعه اسلام، فرهنگ و ادبیات اسلامی و فارسی در این مناطق داشته است؛ به طوری که این فرهنگ و زبان تا به امروز توانسته است خود را در میان ترکان ایغوری چین حفظ کند.

در زمان منگوقاآن، در شهر قراقوروم که پایتخت خانان مغول بود، دو مسجد وجود داشت. افزون بر آن، محله ای از این شهر اختصاص به مسلمانان داشت و شماری از مغولان که به اسلام گرویده بودند، در این محله زندگی کرده، یا رفت و آمد داشتند. از سوی دیگر حضور مسلمانان {با اینکه} سبب برانگیختن مسیحیان و بوداییان بر ضد مسلمانان می شد، اما نیروی عظیم مسلمانان و نیز برتری فرهنگی آنان - یعنی همان چیزی که در نهایت سبب غلبه اسلام در بخش غربی چین شد - مانع از آن بود که آنان بتوانند خان های مغول را بر ضد مسلمانان تحریک و بسیج کنند. (صص ۳۷ و ۳۸ کتاب)

عطاملک جوینی هم در مقدمه جهانگشای خود در این باره می نویسد که اسلام به شرق و غرب عالم رسیده است و شگفت آنکه گویی "خروج لشکر بیگانه" یعنی مغول به سمت جهان اسلام، برای نفوذ اسلام به دیار خود آنان بوده است؛ به طوری که:

"بدان سبب، لوی اسلام افراخته تر شود و شمع دین افروخته تر و آفتاب دین محمدی، سایه بر دیاری افکند که بوی اسلام، مشام ایشان را معطر نگردانیده بود و آواز تکبیر و اذان، سمع ایشان را ذوق نداده و جز پای ناپاک عبده اللات و العزی، خاک ایشان را بنسوده. و اکنون چندان مومن موحد روی بدان جانب نهاده است و تا اقصای دیار مشرق رسیده و ساکن و متوطن گشته که از حد حصر و احصا تجاوز نمودست..." (ص ۳۸ کتاب)

### نقش خواجه نصیر در اسلام آوردن مغولان و حفظ موارث تمدن اسلامی

در میان وزرای دانشمند این مقطع زمانی از تاریخ کشورمان ، خواجه نصیرالدین توسی نقشی اساسی در حفظ میراث اسلامی و آشنا ساختن مغولان با تمدن درخشان اسلامی داشته است.

خواجه پیش از آنکه وارد دستگاه مغولان شود در ضمن اشتغالات علمی ، مدتی را هم به اختیار یا جبر، در خدمت اسماعیلیان در خراسان و الموت قزوین بود. پیش از فتح ایران توسط هولاکو ، منگوقاآن به هولاکو سفارش کرد که پس از فتح قلعه های اسرارآمیز اسماعیلیان ، خواجه را پیش او بفرستد ؛ که این خود بیانگر دامنه سرزمینی شهرت علمی خواجه ، حتی تا مرکز مغولان(قراقروروم) است.

مهم ترین نقش سیاسی خواجه نصیرالدینی که شهرت علمی فرامرزی اش ، حتی مغولان ستیزه گر را به تواضع و خدمت واداشته بود ، پس از همراهی اش با هولاکوخان مغول آغازشد. او تمامی همتش را به کار بست تا بتواند میراث ارزشمند تمدن اسلامی را ازتهاجم مغولان حفظ کند. ازدیگر سو ، مغولان هم که از آغاز به نقش دانشمندان مسلمان ایرانی برای حل و فصل مشکلاتشان خصوصا در زمینه اداری و مملکت داری پی برده بودند ، از موقعیت پیش آمده ، بهره بسیاری بردند . به هر دلیلی که بود ، سخن او در دربار مغول به تمام معنا پذیرفته می شد . دلیل دیگر موقعیت خاص و برتر او ، آشنایی اش با دانش نجوم بود و چون خان مغول به پیش گویی های نجومی اهمیت فراوانی می داد ، احترام زیادی برای خواجه قائل بود . مسلما خواجه هم از فرصت به دست آمده ، به خوبی استفاده می کرد و لابد از این طریق هم می توانست تاثیر نفوذی عمیق در مغولان داشته باشد . او پس از فتح بغداد هم مسئول امور اوقاف شد که با توجه به اهمیت اوقاف و درآمد حاصل از آن و نیز نقش ویژه ای که دستگاه عظیم اوقاف در اداره مراکز آموزشی و عبادی داشت ، می توان به اهمیت کار خواجه پی برد . در آن زمان تقریبا تمام مدارس ، مخارج خود را از محل اوقاف تامین می کردند . لذا دست خواجه برای حمایت ازمدارس و استادان و کتاب.دان باز شد .

حتی رصدخانه معروف مراغه هم که ازابتکارات جالب خواجه بود ، تبدیل به يك مرکز علمی بسیار قوی شده بود ؛ چراکه صدها دانشمند آواره و زندگی پاشیده پس از حمله مغول ، دوباره توانستند در يك مکان گرد هم بیایند . کتابخانه مراغه هم که بنا به نقل شماری از مورخان ، دارای ۴۰۰۰۰۰ جلد کتاب بوده ، ازدیگر نمونه های جاذبه علمی ای بوده است که مسلمانان ایجاد کرده و محفوظ نگاه داشته اند .

خواجه نصیر تا ۱۸ ذي الحجه سال ۶۷۲ که زنده بود ، یکسره به فعالیت های علمی اشتغال داشت و طی نزدیک به دو دهه ، حساس ترین نقش را در حمایت از فرهنگ و میراث اسلامی ایفا کرد و حتی پس از رحلت او ، بسیاری از دوستانش در خدمت فرزندش اصیل الدین و در سایه نفوذ او در دربار مغول ، به کارهای علمی ادامه دادند .

یکی از ابعاد تاثیر خواجه نصیرالدین توسی بر جامعه اسلامی آن روزگار ، تقویت جایگاه مذهب تشیع بود . اعتبار شخصی خواجه و نیزتلاش های علمی و فرهنگی او در حمایت از جوامع شیعی در ایران و عراق ، سبب شد تا این مذهب بیش ازپیش ، ازحالت اقلیت محدود بیرون آمده و با آزادی بیشتری به فعالیت علمی پردازد . البته خواجه و دوستان {او} تعصب مذهبی نداشتند ؛ چنان که در حوزه علمی مراغه عالمان زیادی ازاهل سنت رفت و آمد داشتند و در بحث های علمی مشارکت می کردند. (صص ۵۸ و ۵۹ کتاب) .

..

می توان گفت که اصلا وجود دانشمندان و فرهنگ سازانی همچون خواجه نصیر و اصحابش که حافظان کانون های علمی و فرهنگی جهان اسلام بودند ، در گرایش مغولان به سمت علم و فرهنگ یا لاقول درجدایی مغولان از خرابکاری

و همچنین سخت نگرستن بر مسلمانان در مقابل بودائیان مغولی و یهودیان و مسیحیانی که در پی نفوذ در دستگاه مغولان بودند ، تاثیر غیر قابل انکاری داشته است .

### شیعیان و مغولان

با سقوط عباسیان ، دامنه نفوذ اسلام سنی کاهش یافت و گروه های تونستند آزادانه تر به نشر عقاید خود بپردازند. سنیان هم شیعیان را متهم به همراهی با مغولان در ساقط کردن بغداد می دانستند اما شواهد تاریخی ، شیعیان را از این اتهام تبرئه کرده است . به هر حال پس از سقوط بغداد ، علمای شیعه و سنی بغداد ، به هر دلیلی که بود تصمیم به بازسازی میراث بر باد رفته گرفتند و البته در آن مقطع زمانی ، حساسیت مذهبی هم تا اندازه زیادی از بین رفته بود . مثلا ابن علقمی شیعه مذهب ، در تاسیس دانشگاه مستنصریه که ویژه مذاهب اربعه سنیان بود ، مشارکتی فعال داشت که این خود نشان از کاهش حساسیت های مذهبی در آن زمان دارد .

در هر صورت ، در وضع تازه به وجود آمده ، شیعیان از آزادی عمل بیشتری برخوردار شدند ؛ چراکه مغولان ، اساسا سخت گیری مذهبی نداشتند. به همین دلیل ، شمار شیعیان بسیار فراوان شد و در عراق ، خصوصا در بغداد ، حله ، نجف و کربلا ، صاحب نفوذ زیادی شدند.

### نقش ممتاز خاندان جوینی

خاندان جوینی یکی از خاندان های ایرانی است که در دستگاه مغول ، موقعیتی برجسته داشتند. پدر "علاء الدین عطاملک" و " شمس الدین محمد" جوینی ، صاحب دیوان خراسان و مازندران بودو سمت های مختلف دیگری را هم تجربه کرده بود. جد چهارم این خانواده نیز در خدمت سلطان تکش خوارزمشاه بود. علاء الدین عطاملک صاحب جهانگشای جوینی ، ۱۵ سال دبیر مخصوص ارغون آقا حاکم مغولی گرجستان و ایران و آسیای صغیر بود و بعد هم از جانب پسران هلاکو (اباقا و احمد تکودار) به مدت ۲۴ سال حاکم بغداد و تمام عراق بود. البته هم او مورد غضب اباقاخان قرار گرفت و هم تلاش های درباری بر ضد شمس الدین برادرش - که مدت ۲۲ سال وزیر اعظم و شخص اول مملکت و مدیر سرزمین های غرب رود جیحون بود- شدت گرفت و نهایتا هم به قتل برادر توانایش انجامید ؛ اما شمس الدین در تمام این مدت کوشید تا فرهنگ اسلامی را از تهاجمات مغولان بودایی حفظ و ان را تقویت کند. این برادران ، حامی دانشمندان و روحانیون و شاعران بودند و به رغم فشارهای وارده از ناحیه بدگویان ، با استفاده از قدرت فراوان خود ، در حفظ میراث ارزشمند باقی مانده ، کوشش کردند.

خلاصه دروضع اسف باری که مغولان به وجود آورده بودند ، اقدامات تحسین برانگیز این وزرای بزرگ ، جانی تازه به کالبد خسته جهان اسلام بخشید . آنها توانستند ضمن عهده دار شدن مشاورت ایلخانان مغول ، آنها را با دستاوردهای عظیم فرهنگی و علمی این عرصه وسیع از جهان ، به خوبی آشنا کنند . همین وزرا بودند که نگذاشتند دستان خانان مغول به خون نخبان ، دانشمندان و مردمان بی گناه این سرزمین ها ، بیش از پیش آلوده شود.

در این چنین وضعی که یهودیان و مسیحیان می کوشیدند تا راه نفوذ بیشتری در دستگاه مغولان پیدا کنند ، مهم ترین مانع پیشرفت مسیحیت ، دبیران و روحانیانی بودند که سریعا به خود آمدند و کوشیدند کارهای کلیدی را حفظ کنند. در شرایطی که همسر و مادر هولاکوی قدرتمند مغول ، مسیحی نسطوری شده بودند و حاکم مسیحی بغداد هم ، دستور داد مسیحی ای را که به تازگی اسلام آورده بود در رود دجله بیندازند و با این چنین اقدامی بزرگترین توهین ها



را نسبت به مسلمانان روا داشتند ، مسلمانان هم براي دعوت کردن مغولان به اسلام تلاش کردند . حتي خواجه نصير ، هولاکو را به زيارت مرقد مطهر امام حسين (ع) برد که اين عمل در آن روزگار، خود باعث دلگرمي فراوان مسلمانان بود . از سوي ديگر دختر سوم اباقاخان هم اسلام آورد و به علاوه ، دختر سلطان کرمان(قطب الدين) هم به همسري اباقاخان در آمد و همه اين ها جلو پيشرفت مسيحيان و بوداييان {مغولي} در دستگاہ ايلخانان مغول را مي گرفت. البته در اين ميان نمي توان از نيروي ايمان مسلمانان هم غفلت کرد ؛ چرا که با وجود عنصر تساهل و مداراي مغولي - که خود عامل رويش مجدد جوانه هاي آسيب ديده اسلام بود - ايلخان لجوجي مثل اباقاخان هم بود که از سال ۶۶۳ تا ۶۸۰ حکومت کرد و با تکیه انگشت تعصب خود بر فرهنگ اجدادي بودايي خود و تاسيس بتخانه هايي در آذربايجان و خصوصا مراغه ، سعي در رواج فرهنگ آبا و اجدادي خود داشت و اگر فرهنگ و ايدئولوژي قوي ، غني و مستحکم ايراني و اسلامي و ايمان قوي مسلمانان نبود ، اسلام نزد اين توفان در ايران آن زمان ، رنگ خود را مي باخت. نکته مهم ديگري که در اينجا قابل طرح است ، آنکه تجربه تاريخي و استنباط عقل نشان داده است در زماني که شاه و وزيرداراي مذهب هاي متفاوت از يکديگر بوده اند ، مسلمانان امکان و آزادي بيشتري براي تبليغ ، حفظ و تقويت آيين خود داشته اند.

زماني که گيخاتو فرزند اباقاخان(نوه هولاکو) به تخت نشست ، صدرالدين زنجاني را با عنوان "صدر جهان" به وزارت برگزيد و برادر او قطب الدين را هم به قاضي القضاتي منصوب کرد. اين اقدام او نويدبخش روي کار آمدن دبيران متعهد و مسلمان ايراني و يادآور دوران جويني ها بود. او به جز وزارت ، فرماندهي بخشي از سپاه را هم به عهده داشت. از ابتکارات او رواج دادن پول کاغذي موسوم به "چاو" بود و او روي اين پول هاي کاغذي ، جمله "لا اله الا الله محمد رسول الله" را نوشته بود.

سلطنت غازان خان ، اسلام آوردن او و دوران طلايي ايلخانان مغول قسمتي از وزارت غازان خان را هم ، که به گفته مستوفي "خلاصه پادشاهان اين دودمان و زبده پادشاهان اين خاندان" بوده است ، خواجه رشيدالدين فضل الله همداني بر عهده داشت. غازان خان وقتي براي مقابله با بايدوخان نوه هولاکو در پي جمع آوري سپاه بود ، با پيشنهادي جالب از سوي صدر جهان مواجه شد و آن هم اين بود که حاضر است در صورت مسلمان شدن غازان خان و قول دادن به حمايت از مسلمانان و نيز برگرداندن اوقاف به حالت نخستين آن و برقراري صدقات و پرداخت حقوق کساني که در گذشته به آنها پرداخته مي شد ، از او پشتيباني کند ؛ خصوصا که صدر جهان ، نيروي عظيم اداري و سپاهي هوادار در سراسر بلاد داشت. غازان خان هم به توصيه وزير خود اميرنوروز ، اين شروط را پذيرفت. خبر مسلمان شدن غازان خان ، موجي از اميد را در ميان مسلمانان ايران و ديگر مناطق به وجود آورد. خلاصه با حمايت مردم از غازان خان و نااميدي بايدوخان از غلبه بر او، پيمان صلح منعقد شد. روشن است که اسلام آوردن غازان خان به پيشنهاد صدر جهان( و البته به دست يکي از علماي معروف به نام صدرالدين حموي جويني و به توصيه وزير خودش اميرنوروز) بود که صلح و جلوگيري از کشتار نيروهاي طرفين را هم به دنبال داشت .

غازان خان ، پيش از آن بودايي بود و به نوشته رشيدالدين فضل الله " در خبوشان -در نزديکي قوچان-خراسان به جهت تعصب بودايي خود ، بتخانه هاي عالي ساخت و اداي واجبات ايشان بر وجهي مي کرد که تمامت بخشيان-نام روحاني بوداييان- و رهاينه از آن رياضات و مشقات ، متعجب ماندند. مع هذا در تفتيش اسرار حق و تحقيق راه صواب ، مجد عظيم بود."(صص ۹۳ و ۹۴ کتاب).

بنابراين ، او زمينه اسلام آوردن داشت و وقتي اميرنوروز گفت : اگر پادشاه جهان پناه، دين اسلام را به ايمان خویش

قوي گرداند، چه شود؟ پاسخ داد که روزگاري است که اين اندیشه در خاطر است. صدرالدين حموي جويني هم که ملازم خان بود و خان پيوسته از او در مورد دين اسلام مي پرسيد و در مورد دقايق و حقايقش سوال و بحث مي کرد ، پس از بحث فراوان ، به گفته رشيدالدين فضل الله:

"غازان خان در اوایل شعبان سنه ۶۹۴ به حضور شيخ زاده صدرالدين ابراهيم حمويي با تمامت امرا ، کلمه توحيد بگفت و جمله مسلمان شدند و در آن ماه طوي ها-شادي ها- کردند و به عبادت اشتغال نمودند و جماعت سادات و ائمه و مشايخ را نواخت فرمود و ادراارات {حقوق} و صدقات داد و در باب عمارت مسجد و مدارس و خانقاهات و ابواب البر ، احکام به مبالغت اصدار فرمود، و چون ماه رمضان در آمد ، با جمعي ائمه و مشايخ به طاعت و عبادت مشغول گشت." (ص ۹۴ کتاب).

اسلام آوردن غازان ، جدي بود ؛ چراکه تحقيقي بود و نه از روي تعصبي که حقوق پيروان ديگر مذاهب را نادیده بگيرد. به گونه اي که سه سال بعد که شماری از مردم تبريز، غوغا کردند و بقيه کلیساها را خراب کردند ، غازان خان غضب کرد و بعضي فتنه گرها را سياست {تنبيه} کردند. همچنين زماني که اسلام آورد ، با همه علاقه اي که به بت و بت خانه داشت، دستور داد تا همه اصنام را شکستند و بتخانه ها و آتشکده ها و ديگر معابد را که وجود آنها شرعا در اسلام جایز نیست ، ويران کردند. حتي به اين اکتفا نکردند و اکثر جماعت بخشيان بت پرست را هم مسلمان کردند. اين حرکت ، يك تحول اساسي و شگرف بود ؛ يعني اينکه پس از گذشت نزديک به ۸۰ سال از ورود مغولان به ايران ، ضمن مستحيل شدن در فرهنگ غني و ماناي اسلامي-ايراني ، همگي به اسلام در آمدند . همان طور که اشاره کردم ، رفتار غازان خاني که تازه به اسلام گرویده بود ، با نوعي تساهل نیز همراه بود . او قصد مسلمان کردن اجباري مغولان را نداشت؛ بنابراین از مغولاني که بر آيين گذشته خود مانده بودند ، خواست که به وطنشان برگردند. شگفت آنکه کار دينداری غازان خان تا به آن حد بالا رفت که به نصيحت علمای اسلام پرداخته ، به آنان مي گفت که " شما لباس دعوت پوشیده ايد و اين قضيه اي معظم است و اين دعوي با خلق نمي کنيد ؛ با خدا مي کنيد... خدای تعالی بر شماير شما مطلع است ، با وي تزوير و تلبیس نکنيد". (ص ۹۵ کتاب).

بسياري از مسلماناني که در دربار ايلخانان مغول زندگي مي کردند ، شيعه مذهب بودند . به جز خواجه نصير ، سه فرزندش صدرالدين علي و اصیل الدين حسن و فخرالدين احمد هم در دربار مغولان بودند . موقعيت اصیل الدين حسن به عنوان منجم غازان خان و نیز ناظر اوقاف ، از همه بالاتر بود. حضور علمای شيعه باعث شد تا غازان خان پس از گرويدن به اسلام ، به مذهب تشيع هم علاقه مند شود. او با آنکه رسماً شيعه نشد ولي به نقل خواجه رشيدالدين فضل الله ، يك بار تصريح کرد که " پيران من ، خدا و مصطفي و مرتضي اند". (ص ۹۷ کتاب).

او همچنين مرآقد مطهر امامان شيعه حضرت علي (ع) و امام حسين (ع) را زيارت کرد و دستور داد به آنها توجه بيشتري نشان دهند . حتي در بالاي حله در عراق ، نهری ايجاد کرد که به نهرغازاني شهرت يافت.

پس از غازان خان هم برادرش اولجايتو به حکومت رسيد . پيش تر که تازه مسلمان شده بود ، نامش را به "خدابنده" تغيير دادند و در زمان شروع سلطنتش ، محمد اولجايتوخان نامیده شد که در قياس با نام برادرش غازان خان (محمود ) ، اين نام را برگزيده بودند. کار مهم او بناي شهرسلطانيه بود و نیز شهري در نزديکي آن با نام خدابنده که بايد به خود او منسوب باشد. در محراب اولجايتو هم که در مسجد جامع اصفهان است ، تشيع سلطان و وزيرش سعدالدين ساوجي هويداست ؛ چراکه در آنجا نام دوازده امام (ع) آمده است و اين بنا مربوط به سال ۷۰۳ هجري سال شروع حکومت اوست.

### نفوذ علما در دوره اولجایتو(محمد)

از زمان غازان خان ، توجه به علما از سوی ایلخانان مغول دنبال شد و در زمان اولجایتو بیش از پیش شد ؛ به طوری که مولف سنی مذهب تاریخ اولجایتو می نویسد : " لاجرم درگاه او پیوسته به زمره علمای رافضی - شیعه - و فضلا و ادبا و حکما مملو و محشو بودی". (ص ۱۰۵ کتاب).

شاید تنها تفاوت عمده دوران اولجایتو با پیش از آن ، گرایش او به مذهب شیعه بود. او همچون برادرش خود را به اسلام مقید نشان می داد و اطرافیانش ، حتی چند پزشک یهودی اش از جمله نجیب الدوله هم به اسلام گرویدند. پیش تر گفتیم که غازان خان برادرش ، به رغم دوستی اهل بیت (ع) ، به تاثیر از علمای حنفی مذهب دربار ، مذهب حنفی داشت . حتی محمد اولجایتو هم در دوره ولایتعهدی خود ، بر این مذهب بود ولی به سلطنت که رسید ، شیعه شد ، آیین دیگر مذاهب را منسوخ و جزیه {حق زیست در پناه اسلام} بر یهودیان و ترسایان معین کرد و آنها را با علامت مشخصی ، از مسلمانان متمایز کرد که خود این حرکت ، جلوی نفوذ مسیحیان را - که طی سال های گذشته در این دستگاه نفوذ زیادی کرده بودند - تا حد زیادی گرفت. به هر حال ، خان مغول پس از مشاهده اختلاف میان شافعیان و حنفیان ، درباره مذاهب آنها به نریدید افتاد . یکی از علمای همراه او به نام سید تاج الدین آوجی در تلاش برای شیعه کردن او به تکاپو افتاده بود. اما سلطان ، نهایتا تحت تاثیر علامه حلی به مذهب تشیع گروید . علامه چندین کتاب درباره امامت و اصول دین به نام اولجایتو نوشت. شگفت آنکه خود سلطان هم رساله ای چند صفحه ای نوشت و در آن ، دلایل روی آوردن خود را به این مذهب بیان کرد. او بعد هم دلایل تشیع خود را ، با استناد به حدیث غدیر و روایات دیگر ارائه کرد و تشیعیش به حدی رسید که مولف سنی مذهب تاریخ اولجایتو نوشته است : " و به دوستداری پیغمبر صلی الله علیه و {آله و سلم و اهل بیت و ذریات او تشوق و به ارادتی هر چه تمام تر و مودت و محبتی هر چه کامل تر تربیت و اعتصام نموده که تا اکنون هیچ پادشاهی مسلمان ، به این صفت متحلی نبوده و تعظیم و تجلیل ایشان واجب ندانسته." (ص ۱۱۰ کتاب).

او مذهب شیعه را هم رسمی اعلام کرد و از مردم در همه شهرها خواست که بر این مذهب باشند ولی در این باره به زور متوسل نشد . تشیع او حتی تا آنجا رفت که دستور داد سکه ای با سه سطر بنزند که بر سطور آن ، سه جمله "اشهد ان لا اله الا الله" و "محمد رسول الله" و "علي ولي الله" حک شده باشد ؛ گرچه در برخی از شهرها با این گونه اقداماتش مخالفت هایی هم کردند و حتی نوه مولوی از قونیه برای بازگرداندن سلطان به تسنن ، به سلطانیه آمد و دست بر قضا ، سلطان درگذشته بود . البته این سلطان هم که از همراهی علامه حلی و فرزندش فخرالمحققین برخوردار بود ، تعصب چندانی در این گرایش خود نداشت و به عنوان نمونه ، خواجه نظام الدین شافعی را هم که قاضی القضااتش بود ، همچنان تا پایان عمر خود (۷۱۶) عزیز می داشت .

پس از کشته شدن " صدر جهان " وزیر و بعد هم سعدالدین ساوجی وزیر ، خواجه رشیدالدین فضل الله و تاج الدین علی شاه تبریزی به طور مشترک وزارت را انجام دادند. رشیدالدین فضل الله از زمان غازان خان ، نقش بسیار مهمی در پی ریزی بنیادهای فرهنگی و تمدنی دوره ایلخانی ایفا کرده بود . او هم دانشمندی ارجمند و مدیری لایق بود که طی سال ها ، خدمات فراوانی به علم و فرهنگ کرده و دانشمندانی را در پناه خود قرار داده بود و تلاش زیادی کرده بود تا جلو ویرانگری های مغولان افسار گسیخته را بگیرد. با وجود همه اینها ، او هم به سرنوشت خیل وزرای این دوره دچار شد و در اثر توطئه ای به قتل رسید. { البته سنت و زیرکشی که یکی از خصوصیات این مقطع زمانی از تاریخ ایران است ، شایسته تامل و محتاج به تحقیق دیگری است }

### نتیجه گیری

بنابر آنچه گفتیم ، می توان دریافت که مغولان به واسطه داشتن تساهل مذهبی و نداشتن برخورد متعصبانه با مذاهب دیگر و همچنین تحت تاثیر دانشمندان و وزرای نخبه مسلمان ایرانی - که از احترام و جایگاه بالایی هم نزد مغولان برخوردار بودند - به دین مبین اسلام و سپس به مذهب ناب شیعه پیوستند . به علاوه ، استحکام و غنای دین و فرهنگ مسلمانان ایران هم عاملی مهم بود که در مقابل آیین بودایی و ستاره و خرافه پرستی مغولان ایستاد و نگذاشت آیین و فرهنگ کم مایه مغولی بر ایرانیان سلطه یابد ؛ به طوری که امروز می بینیم از فرهنگ و آیین شمنی و بت پرستی مغولی ، خبری نیست و جز مشتبی لغات و اصطلاحات در زبان فارسی ( مثل یرلیغ ، اولاغ ، قورق ، بیلاق ، قشلاق و ...) چیز دیگری باقی نمانده است. البته همه این تحولات بزرگ خصوصا در مغولان ، فرصتی ۸۰ ساله می طلبد.